



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۲۷ / آبان / ۱۳۹۹

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء کاشف از فساد است یا خیر؟ امر پنجم: معنای نهی - مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۲

حق در مورد نهی تنزیهی، غیری و تبعی

جلسه: ۳۳

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در امر پنجم سخن درباره معنای نهی بود. عرض کردیم اینکه نهی در این عنوان به چه معنا است از این جهت مهم است که به تعیین محل نزاع کمک می‌کند، اینکه ما بحث می‌کنیم آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا نه؟ منظور چه نهی است؟ چون نهی انواع و اقسامی دارد، نهی تنزیهی داریم و نهی تحریمی، نهی مولوی داریم و نهی ارشادی، نهی نفسی داریم و نهی غیری، نهی اصلی داریم و نهی تبعی، اینها اقسام مختلف نهی شمرده می‌شوند، می‌خواهیم ببینیم وقتی گفته می‌شود نهی کاشف از فساد است همه این اقسام را در بر می‌گیرد یا برخی از این اقسام از محل نزاع خارج هستند.

یکی از مواردی که محل بحث است و در آن اختلاف شده و بعضی قائل به خروج آن از محل نزاع شده‌اند، نهی تنزیهی است. اگر خاطرتان باشد در کفایه آمده که نهی تنزیهی و تحریمی هر دو در محل نزاع داخل هستند، اما به نظر برخی نهی تنزیهی از محل نزاع خارج است.

حق در مورد نهی تنزیهی

ولی حق این است که نهی چه تحریمی و چه تنزیهی هر دو در محل نزاع داخل هستند. یعنی در این جهت فرقی بین نهی تنزیهی و کراهتی و بین نهی تحریمی وجود ندارد. وجهش هم روشن است زیرا نهی یعنی چیزی که مبعوض مولا است، لذا با مقربیت قابل جمع نیست. اگر چیزی مبعوض واقع شد چگونه می‌تواند مقرب الی المولا باشد؟ چیزی که مولا از آن تنفر دارد چگونه می‌تواند باعث قرب به مولا شود؟ بالاخره نهی تنزیهی مرتبه‌ای از مبعوضیت را دارا است، لذا نهی تنزیهی همانند نهی تحریمی با صحت منافات دارد.

اشکال

شما چطور می‌گویید: نهی تنزیهی با صحت قابل جمع نیست؟ قدر مسلم این است که در باب معاملات ما مواردی داریم که مورد نهی تنزیهی قرار گرفته است و در عین حال صحیح هم می‌باشد. مثلاً نهی تنزیهی به کفن فروشی متعلق شده ولی کسی قائل به بطلان این معامله نشده است، آنگاه شما چطور می‌گویید: این نهی کاشف از فساد است؟

پاسخ

اگر می‌خواهیم درباره شمول عنوان نهی نسبت به اقسام نهی بحث کنیم همین که یک قسم از اقسام نهی (مثل نهی متوجه به عبادات) شامل نهی تنزیهی شود برای تعمیم عنوان محل بحث کفایت می‌کند. بالاخره ما می‌خواهیم ببینیم آیا نهی تنزیهی از این بحث خارج

است یا خیر؟ اگر نهی تنزیهی در مورد عبادات کاشف از فساد باشد، به تنهایی کافی است برای اینکه عنوان بحث را یک عنوان جامع قرار دهیم و بگوییم منظور از این نهی اعم از نهی تنزیهی و نهی تحریمی است.

اشکال

در نهی تنزیهی که متوجه عبادت می‌شود ما نمی‌توانیم قائل به فساد شویم. یعنی نهی اگر تنزیهی باشد و متوجه عبادت شود کاشف از فساد نیست. زیرا در موارد تعلق نهی تنزیهی به عبادت چه بسا این نهی به خود عبادت متعلق نمی‌شود، بلکه به اموری که به نوعی خارج از ذات آن عبادت هستند، یعنی به بعضی از اوصاف که این عبادت با آنها یکی شده است بر می‌گردد. دیروز هم اشاره شد که اگر نهی متعلق شود به صلوة فی الحمام، یا متعلق شود به نماز فی موضع التهمه، ما را نهی کنند از اینکه در موضع تهمت نماز نخوانیم، یا لاتصم فی یوم العاشورا، در این موارد نهی به خود عبادت نخورده است بلکه مثلاً به ایقاع الصلوة فی الحمام خورده است یا متوجه شده به کون فی موضع التهمه یا مثلاً متوجه شده به تشبه به بنی امیه که این صوم مصداقی از آن شده است و الا این عباداتی که نهی تنزیهی به آنها متعلق شده، اینها همه به یک اموری که مقارن با آن هستند تعلق پیدا کرده است.

پس لفاصل ان يقول که ما عبادتی نداریم که نهی تنزیهی به آن متعلق شده باشد و فاسد باشد، اقسام سه گانه‌ای که برای این مورد بیان شد، محقق خراسانی راه حلی برای آنها ذکر کرد، دیگران نیز راه‌هایی بیان کردند از جمله این که مثلاً ارشاد به اقلیت ثواب دارند. مثلاً در مورد اقتدا حاضر به مسافر، گفتند: کراهت دارد کسی که حاضر است به مسافر اقتدا کند آنجا عده‌ای معتقدند که این کراهت به معنای اقلیت ثواب نسبت به نماز جماعت است، یعنی ثواب در جماعتی که امامش مسافر باشد، کمتر از جماعتی است که امامش حاضر یعنی غیر مسافر باشد. بعضی هم گفته‌اند: این اقلیت ثواب نسبت به نمازهای فردایی است که این شخص بخواند، یعنی این ثوابش کمتر از نمازهای فردایی است که خود شخص بخواند و به مسافر اقتدا نکند. این یکی از راه‌هایی بود که بیان کردیم و گفتیم این یا به خصوصیات لاحق به عبادات متعلق می‌شود طبق نظر بعضی، یا به اقلیت ثواب ارشاد می‌کند. پس معلوم می‌شود که نهی در مورد عبادات کاشف از فساد نیست.

پس نتیجه این شد که نهی تنزیهی از محل نزاع خارج است، زیرا نهی تنزیهی در مورد معاملات قطعاً کاشف از فساد نیست، در مورد عبادات هم می‌بینید که این نهی به ذات عبادت نخورده است تا ما بحث کنیم که آیا نهی متعلق به عبادت یکشف عن فساد یا لایکشف عن فساد؟ این نهی در واقع به چیزی متعلق شده است که خارج از ذات عبادت است، به خصوصیتی متعلق شده است که با عبادت عجین شده است، لذا ما به چه دلیل بگوییم نهی تنزیهی داخل در محل نزاع است؟ پس باید بگوییم نهی تنزیهی از محل نزاع خارج است و منظور از نهی در این عنوان محل بحث نهی تحریمی است.

پاسخ

بعضی از این توجهیات را ما قبول نکردیم، اینکه در نماز در حمام، نهی متعلق به ایقاع الصلوة فی الحمام شده یا اینکه بگوییم در برخی از موارد دیگر این نهی متوجه به آن خصوصیات است را قبول نکردیم. ما اینجا دو جواب داریم:

اولاً: فرض بحث ما جایی است که نهی تنزیهی به خود عبادت متعلق شده نه خصوصیات آن. به علاوه این نهی به آن خصوصیات متعلق شود، اما این موجب خروج نهی تنزیهی از محل نزاع نمی‌شود، به همان دلیلی که بیان کردیم. بالاخره سؤال این است آیا نهی

تنزیهی حکایت از مبعوضیت متعلقش نزد مولا می‌کند یا نمی‌کند و آیا مبعوضیت آن با مقربیت آن متعلق منافات دارد یا خیر؟ لذا اگر ما بحث می‌کنیم آیا نهی از شیء کاشف از فساد است یا خیر؟

ثانیاً: در برخی موارد مثل اقتداء این خودش عبادت است و لذا اگر بدون قصد قربت باشد اقتدا باطل است. پس این دیگر خصوصیت عبادت محسوب نمی‌شود بلکه خود عبادت است. بنابراین در مورد عبادات حداقل با این توجیهی که بیان شد، به نظر می‌رسد داخل در محل نزاع است، هم نهی تحریمی و هم نهی تنزیهی هر دو داخل در محل نزاع هستند، اما مثل محقق نایینی^۱ که قائل به خروج نهی تنزیهی از محل نزاع شده است مثل برخی دیگر حرف درستی نیست. تعبیر ایشان این است: «فالقول بأنَّ النَّهْيَ التَّنْزِيهِي كَالنَّهْيِ التَّحْرِيْمِي دَاخِل فِي حَرِيْمِ اِقْتِضَاءِ النَّهْيِ لِفَسَادِ ضَعِيْفٍ جَدًّا»؛ اگر بگوییم نهی تنزیهی مثل نهی تحریمی در محدوده این بحث قرار می‌گیرد این قول ضعیف است.

تمام استدلال ایشان این است که نواهی تنزیهی که در شریعت واقع شده و به حسب ظاهر به عبادات خورده، نه به این ذات عبادت نخورده است تا بگوییم متعلق امر و نهیشان یکی است، حال ببینیم نهی متعلق به عبادت کاشف از فساد عبادات است یا خیر؟ نه، اینها در واقع به یک خصوصیتی که ملازم یا ملصق یا ملحق به این عبادات هستند متوجه شده. پاسخش را هم که دقت فرمودید که اینها هیچ کدام موجب خروج از محل نزاع نمی‌شود، زیرا اصل این نهی کاشف از این است که این مبعوض است و چیزی که مبعوض است نمی‌تواند مقرب باشد و جمع بین مبعوضیت و مقربیت ممکن نیست، ولو در مورد معاملات، مواردی پیدا شود که ما یقین داریم که فساد در آن راه ندارد.

۲. نهی غیری

ما یک نهی نفسی داریم و یک نهی غیری، همانطور که در واجب این دو قسم را داریم. گفتیم یک واجب نفسی داریم و یک واجب غیری. واجب نفسی خودش مطلوبیت دارد و اتیان یا مخالفتش مستلزم استحقاق ثبوت یا عقوبت است، ولی واجب غیری اینچنین نیست، واجب غیری وجوبش به خاطر غیر است و به همین جهت مخالفت با وجوب غیری خودش مستلزم استحقاق عقوبت نیست، از این جهت منجر به استحقاق عقوبت می‌شود که سر از ترک واجب نفسی در می‌آورد، مثلاً وضو برای نماز وجوب غیری دارد، حال اگر کسی وضو نگرفت و نماز نخواند، به خاطر وضو گرفتن عقاب نمی‌شود بلکه به خاطر نماز نخواندن عقاب می‌شود. در مقابل نهی نیز همینطور است، گاهی چیزی به خاطر خودش مورد نهی است و گاهی به خاطر غیر.

اینجا بعضی مثل میرزای قمی نظرشان این است که نهی در عنوان محل بحث شامل نهی غیری نمی‌شود، بلکه مختص به نهی نفسی است. اینکه بحث می‌کنیم که آیا نهی از چیزی موجب فساد است یا خیر؟ این در مورد نهی نفسی است و الا نهی غیری معنا ندارد که بگوییم آیا این کاشف از فساد است یا نه؟ زیرا برای نهی غیری استحقاق عقوبت متصور نیست، خودش رأساً مدار برای عقاب و ثواب نیست، لذا دیگر بحثی ندارد که ما بگوییم آیا نهی غیری کاشف از فساد است یا نه؟

حق در مورد نهی غیری

لکن به نظر می‌رسد نهی غیری داخل در محل نزاع است. یک شاهد مهمی بر اینکه در مورد نهی غیری نیز می‌شود بحث کرد که آیا کاشف از فساد است یا نه؟ ثمره‌ای است که در مسئله ضد قبلاً ذکر کردیم. آنجا در مقام بیان ثمره برای بحث ضد گفتیم: اگر قائل

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۶.

به اقتضاء باشیم، معنایش این است که چنانچه کسی ازاله را ترک کند و نماز بخواند نمازش باطل است، اما اگر قائل به اقتضاء نباشیم، نماز باطل نیست، چون از یک طرف امر به ازاله داریم و نماز ضد ازاله است، آنگاه طبق این مبنا امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است، پس نماز منهی عنه است. حال این نهی یک نهی نفسی است یا یک نهی غیری؟ قائلین به اقتضاء می‌گویند: ترک نماز مقدمه ازاله است، یعنی ازاله که واجب شده، ترک نماز به عنوان مقدمه ازاله و جوب غیری پیدا کرده است، اگر ترک نماز و جوب غیری پیدا کرد، فعل نماز حرام می‌شود، حرمتی که الان نماز دارد حرمت غیری است. زیرا اگر ترک چیزی و جوب غیری پیدا کرد فعلش نیز حرمت غیری پیدا می‌کند. پس نهی متعلق به نماز یک نهی غیری است. قائلین به اقتضاء همین نهی غیری را مستلزم فساد و مقتضی فساد نماز می‌دانند. ما کاری به درستی یا غلطی این حرف نداریم، این حرف از چند جهت اشکال دارد، هم اصل اقتضاء محل بحث است، هم اینکه اگر ترک چیزی و جوب غیری پیدا کرد فعلش حرام است یا نه؟ این جهت خیلی تأثیری ندارد، عمده این است که طبق برخی از اقوال و مبانی ما می‌توانیم درباره دلالت نهی غیری بر فساد بحث کنیم، بالاخره طبق این مبنا نهی غیری متوجه نماز شده است و اینها معتقد شده‌اند که این نهی غیری اقتضاء فساد دارد. زیرا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است. لذا وجهی برای اینکه بگوییم نهی غیری از محل نزاع خارج است وجود ندارد. اینکه محقق قمی می‌گوید: مقصود از نهی در اینجا نهی نفسی است و در مورد نهی غیری این بحث راه ندارد، حرف درستی نیست.

نظیر این مطلب را که محقق قمی فرمودند، محقق نایینی هم به نوعی به آن اشاره کرده است. ایشان می‌گوید: «و اما النهی الغیری التبعی المستفاد من الأمر بالشیء - بناء على اقتضائه النهی عن ضده - و أمثال ذلك من النواهی التبعیة المتعلقة بالعبادة، ففی دخوله فی محل النزاع کلام»^۱ ایشان در مورد نهی غیری تبعی می‌گوید، اینکه داخل در محل نزاع باشند محل کلام است، به جهت اینکه این نهی غیری و تبعی کاشف از عدم ملاک نیست و این برای فساد کفایت نمی‌کند. نهایت چیزی که این نهی غیری تبعی بر آن دلالت می‌کند این است که اینجا امری وجود ندارد اما اینکه بخواهیم از این نهی استفاده کنیم که ملاک هم وجود ندارد، این قابل استفاده نیست و چون کاشف از عدم ملاک نیست، لذا ما نمی‌توانیم فساد را از آن کشف کنیم، البته اینجا یک اختلافی است که آیا در صحت عبادت ملاک به تنهایی کافی است یا امر هم باید باشد، این را ما در بحث اوامر اشاره داشتیم، اگر یک عبادتی بخواهد صحیح باشد حتما باید امر داشته باشد و یا اگر امر هم نباشد و صرفا ملاک هم باشد کافی است، بعضی می‌گویند حتما باید امر باشد، محقق نایینی عقیده‌اش این است که اگر امر نبود و ملاک بود به تنهایی کفایت می‌کند، محقق خراسانی نیز بر همین عقیده هستند، مهم این است که ایشان می‌گویند: نهی غیری تبعی به این دلیل از محل نزاع خارج است.

با مطالبی که بیان شد بطلان این مطلب روشن می‌شود. بالاخره اگر قائل به اقتضاء شویم و بگوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، در مسئله امر به ازاله و نهی از نماز، قائلین به اقتضاء، نهی متوجه به نماز را نهی غیری می‌دانند و به همین دلیل حکم به فساد آن کردند و همین کافی است برای اینکه داخل در محل نزاع باشد. هر چند شما بگویید: صرف ملاک برای صحت امر کافی است و بگویید نهی غیری کاشف از عدم ملاک نیست؛ باشد مهم این است که علی القول بالاقتضاء، قائلین به اقتضاء این نهی غیری را کاشف از فساد عبادت می‌دانند، حال چطور شما می‌فرمایید این خارج از محل کلام است؟ این حرف نیز به نظر می‌رسد درست نیست.

۳. نهی تبعی

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۶.

اگر خاطرتان باشد در تقسیمات واجب گفتیم: یک واجب اصلی داریم و یک واجب تبعی. اینکه واجب اصلی و واجب تبعی چیست در آن اختلاف است، مشهور یک نظری داشتند و محقق خراسانی نظر دیگری دارند. مهم این است که ما دو قسم واجب داریم، واجب اصلی و واجب تبعی. قهرا در مورد حرام نیز اینچنین است، همانطور که در امر این دو قسم قابل تصویر است، در نهی نیز قابل تصویر است. می‌خواهیم ببینیم که نزاع ما مختص به نهی اصلی است یا شامل نهی تبعی نیز می‌شود؟

در نهی تبعی مهمترین مسئله و نکته این است که این نهی لفظ ندارد، نهی تبعی از راه دلالاتی مانند ایماء و اشاره و امثال اینها استفاده می‌شود و هیچ لفظی در کار نیست. با توجه به این جهت اگر می‌گوییم النهی عن الشئ هل یقتضی او یکشف عن الفساد ام لا آیا این نهی تبعی را می‌گیرد؟

حق در مورد نهی تبعی

به حسب نظر بدوی وقتی می‌گوییم نهی، ظهور در نهی اصلی دارد که لفظ دارد، لذا نهی تبعی که لفظ ندارد داخل نزاع نمی‌شود ولی با توجه به اینکه ملاک نهی اینجا وجود دارد این ملاک حکایت از مبغوضیت می‌کند. می‌خواهیم ببینیم اگر چنین نهی بود فهمیدیم که این مبغوض شارع است آیا می‌تواند واقعا مقربیت داشته باشد؟ پس جای بحث است که به خاطر منافاتی که بین مبغوضیت و مقربیت وجود دارد، بحث کنیم که آیا نهی تبعی هم داخل در محل نزاع می‌شود یا خیر؟

فتحصل مما ذکرنا کله: عنوان بحث شامل تمامی اقسام نهی می‌شود. نهی تحریمی و نهی تنزیهی، نهی اصلی و نهی تبعی، نهی نفسی و نهی غیره.

بله فقط برخی از موارد از محل نزاع خارج است، نهی ارشادی که ارشاد به مانعیت چیزی می‌کند مثل لاتصل فی وبر ما لایؤکل لحم که ارشاد می‌کند به اینکه پوشش و لباس اینچینی برای نماز مانعیت دارد، یعنی مانع عن صحة الصلاة این روشن است و از محل نزاع خارج است، به این معنا که این نهی یقینا دلالت بر فساد می‌کند و جای بحث و نزاع ندارد و الا بقیه اقسام نهی داخل در محل نزاع هستند.

«والحمد لله رب العالمین»